

سخنوران خلخال

خلخال در بین کوهها و دره‌های دامنه غربی جبال طالش قرار گرفته است و از مناطق شرقی آذربایجان بشمار میرود، طول آن از شمال بجنوب (از حدّ اردبیل تا خاک زینجان و ناحیه طارم) ۱۲۰ کیلومتر و عرض آن از شرق به غرب در نقاط پهن‌آور ۹۰ و در جاهای کم‌عرض ۴۸ کیلومتر است اگرچه زبان مردم آنجا ترکی آذربایجانی است ولی اکثر اهالی اعم از باسواد و بیسواد بفارسی آشناسه‌تند، همچنین در دهستان شاهرود و چند پارچه از دهات کاغذکنان بلهجه مخصوصی سخن می‌رانند که از بقایای لهجه آذری بشمار میرود.

در نقاط مختلف خلخال جویبارهای زیادی از کوهها سرازیر است که پس از آبیاری مزارع و باغها به سفیدرود می‌پیوندند. آب و هوای این منطقه معتدل میباشد مخصوصاً هوای آن در تابستان لطیف و فرح‌انگیز است. این مناظر دلکش طبیعی و آب و هوای ملایم و جویباران، دست بدست دکاوت و استعداد ساکنین خلخال داده و سخنورانی بوجود آورده است که اینک شرح حال و آثار آنان باختصار از نظر خوانندگان دانشمند می‌گذرد:

امامی - از سخنوران خلخال است مؤلف صبح گلشن اورا امام شاعران شیرین مقال لقب داده^۲ این رباعی از اوست:

۱- ركه: جغرافیای نظامی ایران آذربایجان خاوری ص ۱۱۲-۱۰۳- فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۴.

۲- ركه: صبح گلشن ص ۳۶- قاموس الاعلام جلد ۲ ص ۱۰۳۲ - دانشمندان آذربایجان ص ۵۱- الذریعه ص ۹۳.

با خلق خدا سخن بشیرینی کن اظهار نیاز و عجز و مسکینی کن

تا بر سر دیده جا نهندت مردم چون مردم دیده ترک خود بینی کن^۱

ثابت خلخالی - «اسمش صادق بیک از ایل اسبرلوی ترکمان و وکیل رعایا در بلوک خلخال بوده از زمره اهل حال و در ترکی و پارسی شیرین مقال است و در کهولت نیز سرش خالی از شور و عشق نبوده مردی زنده دل و وفاجوی و نیکوخوی و صحبتش دلجوست. حالات درویشانه و مضامین دلپسندانه دارد»^۲ این اشعار از او یادگار است :

بر گل‌مریز سنبل‌پرپیچ و تاب را پنهان بزیر شب چکنی آفتاب را...

چاره دل بجز طپیدن نیست چکند بی تو آرمیدن نیست

تاب دیدار هم نمی‌آرد نه همین طاقت ندیدن نیست

باغبان از دل تو در دل من هوس دیدنست ، چیدن نیست

یار را با رقیب چون بینم؟ که مرا طاقت شنیدن نیست

چاره درد هجر او ثابت غیر جام اجل کشیدن نیست

نخواهم تا قیامت روز گردد شبی کان ماه را گیرم در آغوش

باید اول ز سر جان گذرد هر که از کوچه جانان گذرد

مرگ بهتر بود از زندگیم ثابت از عمر بدینسان گذرد

این دو بیت بلهجه ترکی آذربایجانی نیز از اوست :

داغدوب قامتنه سرو سمنبر گیسو کیم گوروب سروده بیر بیله معنبر گیسو

گاه زنجیریم اولور گاه گوول مرغنه دام گتورور باشمه ثابت نه بلالر گیسو

خاقانی خلخالی - مرحوم تربیت در دانشمندان آذربایجان از (اوصاف الامین

پروین قاجار که در تاریخ ۱۳۰۵ تألیف یافته) چنین نقل میکند :

۱- این رباعی به امامی هروی نیز نسبت داده شده است .

۲- رک: نگارستان دارا ص ۱۷۵- دانشمندان آذربایجان ص ۹۰-۸۹- ریحانه الادب

جلد اول ص ۲۳۷- الذریعه ص ۱۸۲ .

«خاقانی خلخالی از سخنوران قرن سیزدهم آذربایجان است و له :

خیاط روزگار بی‌الای هیچکس پیراهنی ندوخت که اورا قبانکرده^۱

خلیل خلخالی - تیرگر بوده این بیت از اوست :

بصد نیاز بروی تو جان براندازم چو زلفرا تو بصد تاب در بر اندازی^۲

شاهقلی خلخالی - مؤلف تحفه‌سامی اورا از ولایت خلخال عراق دانسته و ایات

زیر را از او نقل کرده است :

موئی شد ای طیب وجودم ز درد و غم موئی نمانده بیش میان من و عدم

از پی دفع جنونم داغ بر سر می نهند داغ دل بس نیست بر سر داغ دیگر می نهند^۳

شیخ احمد خلخالی - شخصی معروف و فاضل بوده و گویا از وطن خود بیچجا

مسافرت نکرده است این ابیاتش مشهور است :

مرا نخل قدرت از جا در آورد خرام قامتت از پا در آورد

همین تأثیر تنها ماندگی بس که او را از درم تنها در آورد

کشم بر صفحه دل صورت جانانه خود را بدین صورت دهم تسکین دل دیوانه خود را^۴

صافی - از اهل خلخال ناظم منظومه ایست در تعریف تفلیس ؛ نسخه از آن در

ضمن جنگ نمره ۹۷ کتابخانه السنه شرقی لنینگراد موجود است. (فهرست کتب فارسی

دکتر روزن)^۵.

عبدالعلی خلخالی - میرزا عبدالعلی بنوشته احمد بن ابی الحسن شیرازی در

حدیقه الشعرا از سخنوران خلخال بوده و در قرن سیزدهم وفات یافته است^۶.

۱- رک: دانشمندان آذربایجان ص ۱۲۹- الذریعه ص ۲۸۰ .

۲- رک: دانشمندان آذربایجان ص ۱۴۲- روز روشن ص ۲۰۲- الذریعه ص ۳۰۲ .

۳- رک: تحفه سامی ص ۵۵- دانشمندان آذربایجان ص ۱۸۹- روز روشن ص ۳۳۳ .

۴- رک: مجمع الخواص ص ۲۶۳-۲۶۲، الذریعه ص ۵۸ .

۵- رک: دانشمندان آذربایجان ص ۲۱۴ .

۶- رک: حدیقه الشعرا ص ۱۳۴ (خطی) .

عزتی خلخالی - ملا ادهم از واعظین مشهور آذربایجان بوده است از تألیفاتش کتاب مشرق التوحید است که با این بیتها خاتمه یافته :

یارب تو مر این سفینه راز مقبول قبول اهل دل ساز
خورشید طریق سالکان کن نی، آنچه ترا رضاست آن کن
از عزتی حزین رضا شو او را برضات رهنما شو
همچنین باب حادی عشر علامه حلی را بعنوان لوازم الدین پیاری بر گردانیده
و تفسیر نموده است^۱.

فخر خلخالی - دارای کمالات معنوی و طبع سلیم بوده ، در ختنه سوران پسر
مفتی روم علی چلبی این ماده تاریخ را گفته است :

مفتی مملکت علی چلبی انکه باشد ز سر غیب آگاه
قره العین خویش را نیت چونکه کرد آن امین سرالله
بهر تاریخ سنش گفتم از سه سنة رسول الله
پس از چند روز فرزند دیگر مفتی بنام فاضل که بحسن سیرت و صورت معروف
بود جان بجان آفرین تسلیم کرد و این ماده تاریخ را مولانا فخر گفت :
پی تاریخ آن گل در گلستان بحسرت گفت بلبل «وای فاضل»

۹۲۸

این دوبیت نیز از اوست :

خواهم از عشق بتی شیفته و زار شوی تا ز حال من دیوانه خبردار شوی
تا که ای غنچه بشگفته برغم من زار همچو گل خنده زنان همنفس خار شوی
«مولانا رسم عشق و عاشقی جوانان در روم بنیاد نهاد و در عشق جوانی باقی نام
فانی گشت»^۲.

۱- ر.ک: دانشمندان آذربایجان ص ۲۷۳-۲۷۴

۲- ر.ک: ترجمه مجالس النفاث ص ۳۹۱-۳۹۲

فضل خلخالی - مولانا فضل نبیره شیخ ابویزید خلخالی و برادر شیخ احمد فنائی خلخالی است بغایت خوش طبع و فهیم بوده ، از بدایت حال تا حدّ کمال در ملازمت میرزا شرف میبود و در علوم معقول رتبه بلند و مرتبه ارجمند داشته است در سنه ۹۵۴ در گذشته نعش او را بقزوین آورده در جنب جدش شیخ ابویزید دفن کرده اند. از اوست: بهرغم من نماید مهر با اغیار یار من خوشم باری که یادش میدهد از اعتبار من^۱

فنائی خلخالی - شیخ احمد فنائی نبیره ابویزید خلخالی از مشاهیر وقت بوده طبعی بلند و ذهنی دلپسند داشته است از شعرا و فضلائی قرن دهم هجری بشمار میرود. در خدمت مشاهیر علمای آن عصر از قبیل امیر غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی و مولانا احمد ابیوردی و شمس الدین خفّری و کمال الدین لاری کسب کمال نموده و بعد از زیارت بیت الله، در قزوین مشغول تدریس بوده و هم در آنجا بسال ۹۷۵ وفات یافته است.^۲

نمونه ای از اشعار اوست :

کار مشکل میشود بر بی نوایان چمن گرتوای گل کوش بر آواز بلبل میکنی

کشم بر صفحه دل صورت جانانه خود را بدین صورت دهم تسکین دل دیوانه خود را^۳

افتاده پای زلف سمن سای تو از چیست دیوانه منم سلسله بر پای تو از چیست

ای فنائی با وجود یار میمردی ز عشق حیرتی دارم که چون اکنون تحمل میکنی^۴

۱- رك، هفت اقلیم، جلد سوم ص ۲۶۰-۲۵۹- دانشمندان آذربایجان ص ۲۹۸ .

۲- در هفت اقلیم تخلص او بجای فنائی «قناری» چاپ و در دانشمندان آذربایجان تاریخ فوتش ۹۸۵ قید شده است . اگر در شرح حال شیخ احمد خلخالی که قبلا ذکر شد عبارت: «گویا از وطن خود بویچ جا مسافرت نکرده است» را صادقی افشار قید نمیکرد احتمال میرفت که شیخ احمد خلخالی همین شیخ احمد فنائی باشد .

۳- این بیت در تحفه سامی ص ۷۹ به شیخ جمال الدین خلخالی و در مجمع الخواص به شیخ احمد خلخالی نسبت داده شده است .

۴- رك، هفت اقلیم، جلد سوم ص ۲۵۹، آتشکده آذر ص ۳۹ - نگارستان سخن ص ۷۸ قاموس الاعلام ص ۳۴۳۷ جلد ۵- دانشمندان آذربایجان ص ۳۰۲- روز روشن (ص ۵۳۹- ۵۳۸)- سفینه خوشگو .

کامل خلخالی - مولانا ملک سعید از سخنوران و دانشمندان و عرفای خلخال است،
بنوشته هدایت در ریاض العارفین کامل «علوم عقلی و نقلی را با تصوف جمع کرده از قال بحال
رسیده و شراب معرفت چشیده مدتها در شیر از از خلق انزوا گزیده و بذکر حق آرمیده
اوقات را صرف کتب عرفانیه و حکمتیه مینمود و درهما نجا رحلت فرموده»^۱ از اوست :

پیش عفوش قلت تقصیر از تقصیر ماست	جرم بی اندازه میخواهد عطا یی حساب
کرو بیان چو ناله من گوش میکنند	تسبیح ذکر خویش فراموش میکنند
کامل زبان ببند که خاصان بزم خاص	عرض مراد از لب خاموش میکنند

رباعیات

ای آینه ذات تو ذات همه کس	مرآت صفات تو صفات همه کس
ضامن شدم از بهر نجات همه کس	بر من بنویس سیئات همه کس
زنهار ایدل هزار زنهار ایدل	پندی دهمت نیک نگهبان ایدل
فردا که کند رحمت او جلوه گری	خود را برسان بخیل کفار ایدل
گر من نه ز شرع تو حیا میکردم	خود میدانی که تا چها میکردم
گر قدرت من بقدر عفو میبود	مقدار عطای تو خطا میکردم
ما طی بساط مک هستی کردیم	بی نقص خودی خدا پرستی کردیم
بر ما می وصل نیک می پیمودند	تف بر رخ ما که زود مستی کردیم
ننوشت برای ورد روز و شب من	جز ذکر علی معلم مکتب من
گر غیر علی کسی بود مطلب من	ایوای من و کیش من و مذهب من
یارب بدلم راز نهانی گفتی	اسرار بقای جاودانی گفتی
با هستی خود مگر لقاییت طلبید	موسی که جواب لن ترانی گفتی

۱- رک: ریاض العارفین (ص ۳۸۹-۳۸۸) - شمع انجمن (ص ۴۰۱-۴۰۰) - هفت اقلیم،

محمد باقر - ازقریه قره بولاغ خلخال تا ۱۳۱۰ هجری قمری زنده بوده و مثنوی فصیح و سلیس وی بعنوان ثعلبیه مشهور و مکرر چاپ شده و متداول است.^۱
 محمد خلخالی - میرزا محمد منشی دبیر الملک از شعرای قرن سیزدهم هجری است.^۲
 مقصود علی خلخالی - از شعرای خلخال است دیوانی از وی بعنوان گنجینه الجواهر در کتابخانه موصل هست.^۳

مولانا شمس الدین محمد بن مظفر الخطیب خلخالی - «از فحول علما و دانشمندان آذربایجانست در علوم معقول و منقول متفرد بوده و آثار نفیسی از خود یادگار گذاشته است منجمله مصابیح امام بغوی را بعنوان تنویر شرح کرده و بر هر یک از مفاصل و مختصر و تلخیص شرح علیحده ای نوشته و مختصر ابن حاجب را نیز شرح کرده و قصیده ای در منطق گفته است حضرت سید شریف جرجانی در حاشیه حکمت العین با کمال تعظیم و تکریم از وی اسم برده و این دو بیت از اشعار اوست:

«و ذوسفه یواجهنسی بیچهل وا کوره ان کون له مجیباً
 یزید سفاهة و ازید حلماً کمود زاده الاحراق طیباً^۴»

حضرت خطیب در ۷۴۵ بنا بر روایت اسنوی در اران و بروایت حشری در تبریز مرحوم شده در مقبره چرنداب تبریز در جنب مرقد مولانا قطب الدین شیرازی مدفونست. والد خطیب نیز از فضلا و ادبای خلخال بوده است.^۵

۱- رگ: دانشمندان آذربایجان ص ۶۲.

۲- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به «تذکره ممیز» ص ۱۰۱-۹۹ (نسخه خطی کتابخانه مجلس بشماره ۹۰۴ تألیف در اواخر قرن سیزدهم یا اوایل قرن چهاردهم).

۳- رگ: دانشمندان آذربایجان ص ۳۵۸.

۴- این دو بیت در روضات الجنان ضمن شرح حال مولانا شمس مظفر قید شده است (ص ۳۳۱) مصحح محترم در حاشیه مینویسد: مولانا شمس الدین مظفر «ظاهراً غیر از شمس الدین محمد بن مظفر الدین خلخالی است که در سال ۷۴۵ وفات یافته است. رجوع شود به شدرات الذهب» و در صفحه ۵۶۰ قید میکند که «این دو بیت در دیوانی که منسوب به امیر المؤمنین است علیه السلام نیز روایت شده است. شرح دیوان نسخه خطی تاریخ هشتاد و نه خط محمد بن جلال بن علی حسینی ملقب به دانا متعلق بکتابخانه مصحح، شارح این شرح غیر از میبیدی معروف است.

۵- رگ: دانشمندان آذربایجان ص ۱۳۹.

واقف خلخالی - ملا نصراله فرزند محمد عمر خلخالی ازدانشمندان و شعرای زمان شاه سلیمان صفوی است در حکمت نظری پایه بلندی داشته و اکثر کمالات عصر خود را تحصیل نموده است .

باشتهار تسنن وترس از تعصبات و آزار مردم از اصفهان بروم گریخته و در همانجا رخ درنقاب خاک کشیده است .

برسالة اثبات الواجب علامه دوانی و شرح هدایه میبدی حواشی و تعلیقات نوشته و در کشف الظنون کتابی بعنوان مجموعه الحساب بنام وی نوشته شده اوله ربا اجعل مساعینا ملائمة لدو اعینا. فوت او را مؤلف شذرات الذهب در سنه ۹۶۱ ضبط کرده و در حق وی چنین نوشته است :

«وفیها توفی نصراله بن محمد العجمی الخلخالی الشافعی الفقیه بن الفقیه درس بالعصر و نیه بحلب و کان زکیا فاضلا صالحاً متواضعاً ملازماً علی الصلوة فی الجماعة حسن العبارة باللسان العربی توفی مطعوماً فی هذا السنه رحمه الله» .

واقف یکی از سخنوران خوش بیان و شیرین کلام زمان خود بوده اشعار نظامی و مولوی را تتبع میکرده و اکثراً اشعار آنها را حفظ داشته است. خوشگو در سقینه خود مینویسد مولانا واقف از اعظم طایفه شعرا بوده و دیوان کلانی دارد پر از اشعار خوب. خوب از اوست :

دل همان روز پدر از من شیدا برداشت

که بفرزندیم این عشق جگر خا برداشت

بوی خون از نفس بساد صبا می آید

کف خاک کی مگر از بادیه ما برداشت

آب اگر نیست بسازیم بخون جگری

نتوان کاسه بدریوزه دریا برداشت

در انتظارت آب شد دل، اشکم ازهامون گذشت
 دست از دهن برداشتم، فریاد از گردون گذشت
 در وادی آوارگی نی همدلی نی همدمی
 همدل کجا یابد کسی، فرهادش، مجنون گذشت

تازاج دل زعر بده جو یان چو عام شد
 شب سیر ماهتاب نمودی و ماه نو
 آسایشی که بود ب مردم حرام شد
 بالید آنقدر که بیک شب تمام شد
 صد شیوه ناپخته زایام بر آید
 همت بگدائی ندهد راه و گرنه
 تا کام جگر سوخته خام بر آید
 مقصود دو عالم بیک ابرام بر آید
 آهسته تر ازمو، که بر اندام بر آید
 آزدل گذرد ناوک آن ترک سیه چشم
 کی کند آتش اجل خاکم
 پیای کم ناورم زدشمن و دوست
 زنده دارد محبت پـــــاکم
 سنگ را سنگ و خاکرا خاکم
 لعل تو خنده برشکر ناب میزند
 یک صبحدم بصبحن گلستان گذشته
 آتش بخرمن گل سیراب میزند
 شبنم هنوز بر رخ گل آب میزند
 در سینه خار خاری بود از جفای یارم
 امروز دیدمش مست گل کرده خارخارم
 رنگم پریده از رخ هوشم ریمده از سر
 افتاده است چشمی گویا بروی یارم
 آن بخت کو که یکشب عیدی بکوی تو
 ماهی چو ابروی تو به بینم بروی تو
 بهر زه رنج عمارت مبر که در همه عمر
 ترا بس استزیک خشت چار دیواری

واقف خلخالی - ملا علیقلی واقف همشیره زاده ملانصراله واقف خلخالی است
 طبعی بلند و روان داشته صاحب دیوان است و در شعر واقف تخلّص میکند^۲. به قصیده

۱- رکه تذکره نصرآبادی ص ۲۵۸-۲۵۷ - نگارستان سخن ص ۱۳۹ - دانشمندان
 آذربایجان ص ۳۹۳-۳۹۲ روز روشن ص ۷۳۵-۷۳۴- سفینه خوشگو .
 ۲- تذکره الشعرا نصرآبادی ص ۱۷۴-۱۷۳ - دانشمندان آذربایجان ص ۳۹۲-۳۹۱ -
 سفینه خوشگو .

معروف بحرالابرار خاقانی شروانی نظیره ساخته که چند بیتی از آن نقل میشود :

دل من طور معنی، عشق او موسی عمرانش تجلی جنون باشد عصا و عقل ثعبانش
طلب بحر یست پر آشوب کاند هر طرف بینی کدورت موج محنت‌های رنگارنگ طوفانش
شکفتی کی نصیب غنچه دل میشود چون گل نخندی تا بر اوضاع جهان و باغ و بستانش^۱

در لباس فقر هم آسودگی نبود مرا بخیه‌های خر قه بر من جاده‌های وحشت است
وسعت دشت باندازه پروازم نیست یاد صیاد و گرفتاری و گنج قفسی

میدهد یاد که دنیا گرهی بر باد است گردبادی که از این دامن صحرا بر خاست

سراپا چشم بودم دوش از ذوق تماشائی بر اه انتظار جلوه خورشید سیمائی
کمند و خدتم شد طوق قمری بسکه پیچیدم بخود از حسرت موئی میان سرو بالائی

نیست روشن طیتانرا ازغم گردون ملال در دل دریا گره کی موج دریا میشود

واقف خلخالی - مؤلف ریاض الجنه مینویسد: «اسمش میرزا ابوطالب و از جمله

معاصرین است در بلده یزد ملاقاتش اتفاق افتاد جوانی بی باک و صاحب فهم و ادراک

۱- چندین تن از سخن‌سرایان نامی قعائدی در این وزن و قافیه دارند که مطلع هر یک

تیمناً نقل میشود :

دل من پیرتعلیم است و من طفل زباندانش دم تسلیم سر عشر و سر زانو دبستانش

(خاقانی شروانی)

دل من طفل است و پیر عشق استاد زباندانش سوادالوجه سبق و مسکن کنج دبستانش

(امیر خسرو دهلوی)

معلم کیست، عشق و کنج خاموشی دبستانش سبق نادانی و دانا دلم طفل سبق خوانش

(عبدالرحمن جامی)

دلم در چیست اسرار سخن درهای غلطانش فضای علم دریا، فیض حق باران نیسانش

(فضولی بغدادی)

دل انسان بود چون لعل و تن کوه بدخشانش بکن این کوه سنگین دل که یا بی لعل رخشانش

(قاضی حسن میبدی)

تجلی کرد چون آئینه رخسار تابانش شد آن آئینه را ادراک طوطی سخندانش

(مسیحی)

(برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به «راز» چاپ تبریز مهرماه ۱۳۴۳ باهتمام کارنگ).

بود اشعار آبدار بسیار دارد در خصوص عبائی که حاجی خلیل نام باو بخشیده و کوتاه بوده گفته وهی هذمه نظم :

قبلة خلق جهان حاجی خلیل ای کاز ازل
کعبه کل از خلیل آباد اگر گردیده شد
صاحبها دادی عبائی کز ره احسان بمن
لیک کوتاه تر ز بخت دشمنان جاه تست
گر چه می ناید بکامم لیک پس نفرستمت
باعث کوتاهی هم بخت پست بنده است
شعر از حافظ مناسب آورم اینجا همی
هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست
یقینی خلخالی - شیخ جمال الدین نام داشت در شمع انجمن چنین مسطور است:

«او حلی بند شاهد سخن است و مشاطه خوبان این فن». از اوست :

با خودم هر لحظه یاد او بگفتار آورد
آری آری عاشقی دیوانگی بار آورد

تا بکی خواهم بدرد و محنت و غم زیستن
زیستن گرا این چنین باشد نخواهم زیستن^۱
یقینی خلخالی - اسمش ملا شیخ محمد و تخلصش یقینی است. این مطلع از اوست:
سر کویش که بر بادم دهد هر لحظه آه آنجا
فغان کز آه نتوان داشتن خود را نگاه آنجا
در تحفه سامی او اهل ولایت خلخال عراق قید شده است.^۲

*

واژ شعرای معاصر خلخال: اخگر و بسیج و مستخبی و سیفعلی بهمینی را میتوان نام برد؛ شرح حال و آثار آنان بیعد مو کول میشود.

۱- رڪ: ریاض الجنه، روضه پنجم، قسم دوم ص ۹۵۱.

۲- رڪ: تحفه سامی ص ۷۹ - شمع انجمن ص ۵۳۸ - نتایج الافکار ص ۷۹۲.

۳- رڪ: تحفه سامی ص ۷۹.

منابعی که در تنظیم این مقاله مورد استفاده قرار گرفته است

- آقا یزرگ الطهرانی، «الذریعه الی تصانیف الشیعه»، القسم الاول من الجزء التاسع، تهران، الطبعة الاولى.
- ابن المبارک محمد قزوینی معروف به حکیم، «ترجمه مجالس النفاث»، چاپ تهران، ۱۳۲۳ شمسی.
- ابن عبد الرسول الحسینی الزنوزی التبریزی محمد المدعو بالحسن، «ریاض الجنه» نسخه خطی کتابخانه خصوصی شادروان حاج محمد نخجوانی (تاریخ اتمام در حدود ۱۲۱۶ قمری).
- امیرالملك سید محمد صدیق حسن خان بهادر، «شمع انجمن»، چاپ هندوستان، ۱۲۹۳ (تألیف در ۱۲۹۲ قمری).
- امین احمد رازی، «هفت اقلیم» چاپ تهران بتصحیح و تعلیق جوادفاضل (تألیف ۱۰۰۲ یا ۱۰۲۸ قمری).
- خوشگو، «سفینه خوشگو» نسخه خطی کتابخانه سپهسالار، شماره ۲۷۲۴ (تألیف در ۱۱۴۷-۱۱۳۷)*.
- درویش حسین حافظ، «روضات الجنان» چاپ تهران ۱۳۴۴ شمسی (تألیف در ۹۷۵ قمری).
دکترع. خیامپور «فرهنگ سخنوران» چاپ تبریز آبانماه ۱۳۴۰ (تألیف ۱۳۳۸-۱۳۳۴).
- رضاقلی خان هدایت، «ریاض العارفین» چاپ تهران، ۱۳۰۵ قمری (تألیف در عهد محمد شاه قاجار).
- سام میرزای صفوی، «تحفه سامی» چاپ تهران ۱۳۱۴ شمسی (تألیف در سال ۹۵۷ قمری).
سرتیپ علی رزم آرا، «جغرافیای نظامی ایران، آذربایجان خاوری» چاپ تهران ۱۳۲۰ شمسی.
سرتیپ علی رزم آرا، «فرهنگ جغرافیائی ایران، جلد چهارم» (ازانتشارات دایره جغرافیائی ستاد ارتش مهرماه ۱۳۳۰).
- سیدعلی حسن خان بهادر حسینی قنوجی بخاری، «صبح گلشن»، چاپ هندوستان، ۱۲۹۵ قمری (تألیف در ۱۲۹۳ قمری).
- سید نورالحسن بن سید محمد صدیق حسن خان بهادر، «نگارستان سخن» چاپ هندوستان ۱۲۹۳ قمری (تألیف در ۱۲۹۲ قمری).
- شمس الدین سامی، «قاموس الاعلام» چاپ اسلانبول، ۱۳۱۶-۱۳۰۶ قمری.
- صادق کتابدار، «مجمع الخواص» با ترجمه فارسی آن بوسیله آقای دکتر خیامپور، چاپ تبریز ۱۳۲۷ شمسی (تألیف در اواخر قرن یازدهم).
- عبدالرزاق دنبلی، «نگارستان دارا» چاپ تبریز ۱۳۴۲ شمسی (تألیف در حدود ۱۲۴۱ قمری).

- لطفعلی بیگ آذر، «آتشکده» چاپ بمبئی ۱۲۷۷ (تألیف در حدود ۱۱۹۲) .
- محمدطاهر نصرآبادی اصفهانی، «تذکره شعرا» چاپ تهران ۱۳۱۷ شمسی (تألیف در ۱۱۱۲-۱۰۸۳) .
- محمدعلی تربیت، «دانشمندان آذربایجان» چاپ تهران ۱۳۱۴ شمسی .
- محمدعلی مدرس تبریزی خیابانی، «ریحانة الادب» چاپ اول، ۱۳۳۳-۱۳۲۶ شمسی .
- محمد قدرت‌الله گویاموی متخلص به «قدرت» «نتایج الافکار» چاپ بمبئی ۱۳۳۶ شمسی (تألیف در ۱۲۵۶ قمری) .
- محمد مظفر حسین متخلص به «صبا» فرزند مولوی محمد یوسف علی، «روز روشن» چاپ هوپال ۱۲۹۷ قمری (تألیف در ۱۲۹۶-۱۲۹۵ قمری) .

